

# وقتی کسی گم می شود



روح الله مهدی پور عمرانی

حال می توان تأثیر بیت زیر را در قیاس با بیت قبلی، روی شنونده بررسی کرد:

بر سمن باد پا، هر که ورا دید، گفت:

برگ گل سرخ را باد کجا می برد؟  
به ویژه اگر بدانند که شاعر، این بیت را در وصف نوجوانی سروده که سوار بر اسبی تندرو و فیل پیکر، با شتاب، به سوی دشمن در صحرای کربلا می تازد، به قوت تصویرسازی و تخیل زیباشناسانه سراینده، آفرین خواهد گفت. این در کلیت موضوع شعر و تعریف آن است، اما در حوزه کودک و نوجوان و به ویژه شعر کودک، با اندکی تخفیف، همین قاعده قابل تعمیم و تسری است. پرسش دیگری که در عرصه ادبیات کودک به ذهن می رسد، این است که شعر به چه کار می آید؟ به سخن دیگر، کودک چرا شعر را بیشتر از گونه های زبانی دیگر می پسندد؟

آ - شعر و یا کلام موزون برای کودک، ابزار زبان آموزی است.

ب - شعر، وسیله ای است که کودک با آن، شادی و طراوت می یابد.

ج - شعر، کلامی است که کودک از آن، لذت می برد. چه خاصیتی در شعر است که وضعیت ها و حالت های گفته شده را در کودک می آفریند؟ آیا تخیل به کار رفته در شعر کودکان، باعث این فرآیندها می شود؟ با آن که دنیای کودکان، دنیای خیال و روایست، اما در بیشتر شعرهای کودکان، تصویر خیال و ایماژ آفرینی، هم کار دشواری است و هم دریافت آن به وسیله کودک، به آسانی صورت نمی گیرد.

در قطعات موزون و کوتاه به توپ دارم قیل قلی یه / سرخ و سفید و آیه که ورد زبان اکثر کودکان است، عنصر خیال، نقشی ندارد. ولی کودکان، آن را به دلیل آهنگ ضربی شاد و سادگی واژه ها و آسانی تلفظ، دوست دارند. زیبایی این شعر، کم نیست. زیبایی این قطعه هارمونیک، در ساخت واژه ها و قابل فهم بودن آن نهفته است.

در بیشتر شعرهای کودکان، این ویژگی وجود دارد. پس می توان نتیجه گرفت که آن چه در حوزه ادبیات کلامی کودکان، به عنوان شعر تلقی می شود، نه شعر که نظم است، با این همه نمی توان وجود قطعات ایماژیک را

شعر چیست؟ نظم کدام است؟ شعر کودک چه ویژگی هایی دارد؟ پرداختن به چیستی شعر و رسیدن به تعریفی جامع و مانع درباره شعر، دغدغه آموزگاران دانش ادبی، در طول تاریخ بوده است. از ارسطو در رساله بوطیقا و فن شعر تا شمس قیس رازی در المعجم فی معاییر الاشعار المعجم و از رشیدالدین وطواط تا نظامی عروضی در چهارمقاله و ادب شناسان روزگاران نزدیک تر و حتی منتقدان و شعرشناسان روزگار ما، با تمام تفاوت هایی که در تعریف آنها به چشم می خورد، فصل مشترکی نیز در تعریف شعر وجود دارد. آن چه در این تعاریف گوناگون، مشترک است و نه در رو ساخت شعر، بلکه در ژرف ساخت نمود پیدا می کند، سازه «خیال» است. چرا که بعضی از دانشمندان علوم بلاغی و ادبی، به وجود الزامی قافیه، باور چندانی ندارند و عنصر «وزن» به مثابه ابزاری ساختاری، در میان شعرشناسان، بیشتر از سازه قافیه، محل اتفاق است. بنابراین، عنصر «خیال» به عنوان فرآیندی ذهنی، در شعریت شعر، جایگاهی حساس و تعیین کننده دارد.

اساساً یکی از وجوه ممیزه شعر، با دیگر کلام های موسیقایی «شعر نما» همین «خیال»، «تخیل و تخیل» است.

چه بسا ساخت های زبانی که به لحاظ برخوردار از «وزن» «موسیقی» و «قافیه» نزد عوام، شعر خوانده می شوند اما به راستی شعر نیستند، بلکه نوعی دستگاه زبانی منظم و مهندسی کلمات خوش قواره و در عین حال خشک به شمار می روند. به خاطر بیاوریم که آموزگاران میانی صرف و نحو، در پاره ای موارد، از این خاصیت جادویی کلام موسیقایی، برای آموزش دادن زبان عربی استفاده می کنند. چنان که در بیان تعریف «حروف عله» می گویند: «حروف عله را سه دان ای طلبه / «هوا» و «یا» و «الف منقلبه» کلام بالا، با آن که وزن عروضی خوش آهنگی دارد و گوینده برای استحکام نظام موسیقایی کلامش، از قافیه نیز استفاده کرده است، اما جز موسیقی گوش نواز، هیچ احساسی در شنونده بر نمی انگیزاند. لذت احتمالی شنیدن این قطعه موزون و منقّی، تنها به سبب نظام هماهنگ به کار رفته در آن است.



کتاب ماه کودک و نوجوان / شهریور ماه ۱۳۷۹

- عنوان کتاب: جوجه ما گم شده بود، پیدا شد
- نویسنده: کیت گرین
- مترجم: اسدالله شعبانی
- تصویرگر: کریستوفر ورمیل
- ناشر: افق
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
- بها: ۳۰۰ تومان

در قطعات موزون و کوتاه به توپ دارم قل قلی یه / سرخ و سفید و آبی که ورد زبان اکثر کودکان است، عنصر خیال، نقشی ندارد. ولی کودکان، آن را به دلیل آهنگ ضربی شاد و سادگی واژه‌ها و آسانی تلفظ، دوست دارند



آن چه در حوزه ادبیات کلامی کودکان، به عنوان شعر تلقی می‌شود، نه شعر که نظم است. با این همه، نمی‌توان وجود قطعات ایماژیک را در حوزه ادبیات مکتوب کودکان منکر شد



نویسنده متن و به تبع آن، برگرداننده آن به فارسی و تصویرگر، دست کم چهار عمل را توامان انجام داده‌اند:  
 ۱- آموزش شکل و مفهوم اعداد ۲- آموزش شکل (تصویر جانوران)  
 ۳- آموزش صدای جانوران ۴- روایت قصه‌ای ساده و کوتاه که در حوصله کودک می‌گنجد

در حوزه ادبیات مکتوب کودکان منکر شد. ذکر شعری کودکانه، اما توأم با خیال‌های شاعرانه، موضوع را روشن‌تر می‌کند:

من خانم رنگین کمانم

پیراهنم از هفت رنگ است  
 هرکس که آن را دیده، گفته  
 «پیراهنت خیلی قشنگ است.»

پیراهن زیبای من را

خورشید خانم هدیه دانه  
 او خسته است و رفته الان

پهلوی پیری ایستاده

هر روز او از صبح تا شب

در آسمان مشغول کار است  
 می‌گوید: «این پیراهن تو

از جنس باران بهار است»

در شعر بالا، از عنصر «جان بخشی به اشیا»،

«گفت‌وگو» و «تشبیه» و «خیال» استفاده شده است. وجود

عناصر و سازه‌های یاد شده این قطعات موزون را از حالت

نظم، به شعر درآورده است. زیبایی موجود در این شعر،

ترکیبی از کلام و تصویر است و ارزش‌های زیبای آنها، از

دو منشا ادبیات و تصویرگری مایه می‌گیرد.

## ۲

«جوجه ما گم شده بود، پیدا شد» یک قصه‌واره منظوم

است. اصل قصه، پرورده ذهن نویسنده‌ای دیگر است.

اسدالله شعبانی، فقط آن را به فارسی برگردانده و چون

ذهن و زبانی شاعرانه دارد، نظمی آموزشی و بسیار ساده را

به کار برده است. اگر جنبه عددآموزی و «نام‌آوا»ها را از

متن ترجمه شده برداریم، چیزی که دندان‌گیر باشد، باقی

نمی‌ماند.

ماجرا از این قرار است که جوجه‌ای زردرنگ قدری

دیرتر از برادرها و خواهرهای خود، به دنیا آمده است. غریزه،

او را به دنبال مادر (پناهگاه) می‌کشاند. از دو اسب، سه

گاو، چهاربوقلمون، پنج بز، شش غاز، هفت میش، هشت جوجه اردک و نه خوک سراغ مادرش، همان «فدقُفُدا» را می‌گیرد. در پایان، به جوجه‌های هم‌رنگ و هم‌شکل خودش می‌رسد و مادرش را پیدا می‌کند.

نه تنها قصه، بلکه تصویرهای کتاب نیز مستقیماً از پدیدآورنده اصلی، اقتباس شده است. نکته جالب توجه، عبارتی است که روی صفحه جلد نوشته شده است: «آموزش اعداد، با قصه‌ای منظوم، برگردان به شعر...» آیا عبارت «قصه‌ای منظوم» کافی نبود؟ عبارت «برگردان به شعر» اضافی است و حوزه‌های «شعر» و نظم را مخوش می‌کند.

کودک با شنیدن کلام منظوم این کتاب، صداهای جانوران را می‌آموزد، صداهایی مانند «جیک‌جیک»، «هوها هوها»، «اوماو اوماو»، «قوبل قوبل»، «قاقا قاقا»، «کواک کواک» و «اوعو اوعو». هم‌چنین، او با مشاهده تصویر حیوانات و تعداد آنها، شکل و مفهوم اعداد را به خاطر می‌سپارد. به بیانی دیگر، کتاب «جوجه ما گم شده بود، پیدا شد» از نوع ادبیات «متن و تصویر» به شمار می‌رود.

کودک، پیش از آن که از شنیدن متن و نام آواهای جانوران لذت ببرد، از دیدن شکل جانوران و رنگ‌های آشنا و مناظر و مریای محظوظ می‌شود. در این‌گونه ادبیات، اگر تصویر نباشد، متن، هرچند زیبا، کارایی و اثربخشی بایسته را نخواهد داشت. زیرا کودک، بیش از آن که گوشه شنوا داشته باشد، چشمی بینا دارد و بدون تردید آن چه که از راه دیدن در مغز بایگانی می‌شود، ماندگاری بیشتری دارد.

نویسنده متن و به تبع آن، برگرداننده آن به فارسی و تصویرگر، دست کم چهار عمل را توامان انجام داده‌اند:

۱- آموزش شکل و مفهوم اعداد

۲- آموزش شکل (تصویر جانوران)

۳- آموزش صدای جانوران

۴- روایت قصه‌ای ساده و کوتاه که در حوصله کودک

می‌گنجد.

آقای شعبانی، در آموزش مفهوم چهار، از تلفظ عامیانه

این عدد استفاده کرده و واژه «چار» را به کار برده است. این

کار، کودک نوآموز را در یادگرفتن شکل درست کلمه و

املای آن، دچار مشکل می‌کند.

اگر به اقتضای وزن کلمه بوده باشد، پس می‌بایست هفت تا را به صورت «هف تا» و هشت تا را به شکل «هش تا» می‌نوشت.

مسئله دیگری که مترجم، شاید به دلیل سن کم مخاطبانش، دقت کافی در مورد آن نشان نداده و به نوعی سلیقه خود را به کودک تحمیل کرده، صفت‌هایی است که برای بعضی از جانوران انتخاب کرده است.

مترجم براساس اصول زیبایی‌شناختی سنتی، اسب را زیبا، بز را ناقلا و خوک را کثیف نشان داده است. در حالی که کودک، هیچ چیز کثیفی در شکل ظاهری خوک‌ها در کتاب نمی‌بیند.

اگر منظور از کثیف بودن خوک، نجس بودن آن در احکام دینی مسلمانان است و کودک مسلمان باید آن را بیاموزد، شکل بیانی آن باید رسایی لازم را داشته باشد تا از کژتابی معنایی به دور بماند و بدآموزی نشود. آن‌گونه که در تصاویر کتاب پیداست، حتی می‌توان گفت که اسب‌ها به زیبایی خوک‌ها نشان داده نشده‌اند! هم‌چنین، در این که در متن اصلی، برای خوک صفت کثیف (Dirty) به کار برده شده باشد، تردید دارم.

از آغاز داستان، چنین برمی‌آید که «جوجه» وقتی به دنیا آمد، مادرش را ندید. پس در اصل، مادرش گم شده بود.

زیرا در پایان قصه، جوجه با جست و جوی پیگیرش، موفق به یافتن مادر می‌شود، اگر جوجه گم شده باشد، منطق داستانی حکم می‌کند که مادرش او را پیدا کند. به نظر می‌رسد که مترجم، فقط برای ایجاد ساختمانی آهنگین و روایتی هارمونیک، ناگزیر شده در ماهیت ماجرا دستکاری کند.

هنگامی که به کتاب‌های شعر کودکان که این روزها با شتابی زیاد به بازار عرضه می‌شوند تا عطش مالی

پدیدآورندگان این‌گونه آثار را فرو بنشانند، نگاه می‌کنیم، با

خود می‌گوییم صد رحمت به این کتاب که دست کم با

شکل و شمایی زیبا، تصویری کودک پسند، نکاتی آموزنده در زمینه عددآموزی، عددنویسی، صدا آموزی و شکل‌شناسی جانوران را به کودک ارزانی می‌دارد. دریغ که

# مروارید «جان استاین بک» می درخشد

این کتاب، ترجمه و تلخیصی است از داستان مروارید اثر جان استاین بک، داستان‌نویس آمریکایی (۱۹۰۲-۱۹۶۸). مروارید (The Pearl) که تلفیقی است از افسانه و حقیقت، گوشه‌ای از زندگی سرخپوستان مکزیک را نمایان می‌سازد. «استاین بک» در این داستان، مانند اغلب آثار خود، زندگی مردم کشاورز و فقیر کالیفرنیا را به تصویر می‌کشد و با دستمایه قراردادن ادبیات سرخپوستی و یا به عبارتی، ادبیات بومیان آمریکا، بین جهان واقعیت (Realism) و افسانه (Legend) پل می‌زند. ادبیات سرخپوستی - آمریکایی، اگر چه با اسطوره‌ها و افسانه‌ها پیوند یافته، چنان بر رمان‌های آمریکایی تاثیر گذاشته که اگر بخواهیم از ادبیات آمریکایی سخن بگوییم، نخست باید از ادبیات سرخپوستی یا ساکنان اولیه آمریکا نام ببریم.

مروارید از لحاظ موضوع و قالب، از زمره این داستان‌هاست.

کینو قهرمان اصلی روایت، سرخپوستی است که از راه صید مروارید، روزگار می‌گذراند. او همراه همسرش خوانا و فرزند خردسالش کویوتیتو، در دهکده‌ای ساحلی، واقع در مکزیک زندگی می‌کند. روزی کینو و خوانا می‌بینند کژدمی روی ریسمان گهواره کویوتیتو راه می‌رود. کینو برای دور ساختن کژدم از کودک، به گهواره نزدیک می‌شود. او برای گرفتن کژدم دستش را آرام پیش می‌برد، اما در همین لحظه، با حرکت کویوتیتو، کژدم داخل گهواره می‌افتد و شانه کودک را نیش می‌زند. کینو برای نجات فرزندش او را نزد پزشکی در شهر می‌برد، اما پزشک که او را بی‌بضاعت می‌یابد، از معالجه کویوتیتو پرهیز می‌کند. کینو و خوانا، ناامید از بهبود فرزندشان، به سوی دهکده حرکت می‌کنند. خوانا در طول مسیر بازگشت، با مکیدن جای نیش و قرار دادن جلیک و علف دریایی روی آن، کودک را تا حدی آرام می‌کند. در همین هنگام کینو فرصت را مغتنم شمرده، به صید مروارید می‌پردازد. ناگاه در میان صدف‌ها و لابه‌لای سنگ‌ها، درخشش جادویی صدف بزرگی توجه او را به خود معطوف می‌سازد. کینو پس از صید صدف، به قایقش که تنها دارایی اوست، باز می‌گردد و با حیرت و



زهرا دامیار

- مروارید
- نویسنده: جان استاین بک
- مترجم: محسن سلیمانی
- ناشر: نشر افق
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۸۰ صفحه
- بها: ۳۰۰ تومان

هنگامی که به کتاب‌های شعر کودکان که این روزها با شتابی زیاد به بازار عرضه می‌شوند تا عطش مالی پدیدآورندگان این گونه آثار را فرو بنشانند، نگاه می‌کنیم، با خود می‌گوییم صد رحمت به این کتاب که دست کم با شکل و شمایل زیبا، تصاویری کودک پسند، نکاتی آموزنده در زمینه عددآموزی، عددنویسی، صداآموزی و شکل‌شناسی جانوران را به کودک ارزانی می‌دارد



انبوهی از کتاب‌های بازاری، فقط با قصد و نیتی سودطلبانه، پیشخوان کتاب فروشی‌ها و روزنامه‌فروشی‌ها را می‌انبارد، بدون آن که حتی نکته‌ای به کودک بیاموزد. برعکس، بدآموزی نیز دارد.

در کتاب «چوجه ما گم شده بود، پیدا شد» علی رغم نارسایی‌هایی که دارد، از جمله خشکی زبان ترجمه، رگه‌هایی از آرایه‌های ادبی در لابه‌لای گزاره‌های کوتاه آن به چشم می‌خورد:

«سه تا گاو گنده دید»

۱- صفت «گنده» برای گاو، در نظام معنائی کودک، صفت قابل فهم و مناسبی است و از مترادف‌هایی مانند «بزرگ» به ذهن و زبان مخاطب کم سن و سال، آسان‌تر و نزدیک‌تر می‌نماید.

۲- هم کناری و همسایگی حرف «گاف» در این جمله موسیقی روان و آهنگ گوش نوازی را ایجاد کرده است.

۳

کودک امروز، با وجود وسایل آموزشی فراوان و فراگیر، نسبت به کودکان نسل‌های پیش، از ضریب هوشی بالاتر و قدرت یادگیری بیشتر برخوردار است.

بنابراین، می‌توان نکته‌های بیشتری را با او در میان گذاشت. امروزه حتی کودکان پیش دبستانی، آمادگی فراگیری بسیاری از دانش‌ها را به زبان کودکانه دارند. به این دلیل، کتاب مورد بحث، متنی بسیار آسان و گزاره‌هایی تکراری دارد. خلاصه کلام، مترجم برای پدیدآوردن متن، زحمت چندانی نکشیده بلکه از دم دستی‌ترین واژه‌ها و عبارات استفاده کرده است، راستی، چه کسی نمی‌تواند از این گونه متن‌ها، باز آفریند؟

پانویس:

۱) پاییز خانم / ناصر کشاورز / کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان / چاپ سوم / ۱۳۷۷ / صفحه ۱۳.